

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## بررسی عناصر مثبت عاطفه در شعر کودک و نوجوان

اکبر خلیلی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

خلیل فائزی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز ارومیه

### چکیده

یکی از مباحثی که در ادبیات و به ویژه در نظم مطرح است جلوه‌های زیبایی حالات درونی در شعر است که از این حالات، تحت عنوان عاطفه یاد می‌شود و زیرساخت‌های مربوط به آن را نیز عناصر عاطفه تشکیل می‌دهد که عبارتند از: نوستالژی، انتظار، غم، محبت و همدلی، آرزو، عشق، دعا، شادی و ترس. همان‌گونه که درون‌مایه‌های موجود در شعر بزرگسالان مورد علاقه آن‌هاست، علائق کودکان نیز سازنده موضوع شعر کودک است. عاطفه عنصر اصلی شعر است که وجود آن برای مخاطب ضروری است. با این وجود، استفاده از عاطفه نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در سایر کشورهای پیشرو در ادبیات نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای به بررسی سه عنصر دعا، انتظار و امید که به لحاظ عاطفی در زمره عناصر دارای بار عاطفی مثبت به شمار می‌آیند پرداخته شده است. این سه عنصر در اشعار دهه هشتاد تنی چند از شاعران کودک و نوجوان که در این دهه برای کودکان و نوجوانان شعر سروده‌اند از جمله «جعفر ابراهیمی شاهد»، «ناصر کشاورز»، «محمود کیانوش»، «محمد مهاجرانی»، «سید مهدی موسوی» و... مورد بررسی قرار گرفته است علت پردازش به این سه عنصر، برجسته سازی نقش مثبت و اهتمام شاعران حوزه کودک و نوجوان در به کارگیری این عناصر در سرایش‌هایشان می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** عناصر عاطفه، شعر، کودک، نوجوان.

### مقدمه

با نگاهی به تاریخ ادبیات کودک و نوجوان در کشور ما، این نکته بیشتر جلب توجه می‌کند که آنچه مربوط به بعد درونی و احساسی کودکان و نوجوانان است نادیده گرفته شده است و نگرشی کلی که بتواند روان و ادب را دوشادوش هم به سمت نتیجه‌ای مطلوب در حوزه کودک و نوجوان سوق دهد حاصل نشده است. برای تبیین موضوع روان و عواطف کودک و نوجوان باید بستر جامعی از ملزومات محیطی و فرهنگی از دوران نوزادی و ابتدا توسط والدین تدارک دیده شود.

اهمیت موضوع احساس و روان، نه تنها با نگرش در آثار مکتوب حوزه ی کودک و نوجوان بلکه با رجوع به آراء اندیشمندان نیز به عینه مشهود است و لازمه دستیابی به نتیجه مطلوب این آراء، مستلزم بر کرسی نشاندن این نظریه‌هاست که با اعمال آن در اشعار حوزه کودک و نوجوان می‌توان کم کاری موجود را که گریبان‌گیر آثار این حوزه در دهه‌های گذشته شده است مرتفع نمود و با پژوهش در این حوزه و هموار کردن مسیر موضوع عاطفه در آثار مکتوب، کاستی‌های موجود را از بین برد.

نوزاد از بدو تولد گریه می‌کند، می‌خندد، چند ماه که بزرگتر شد، شادی را می‌توان در نگاه او دید و اخم را از چهره معصومش خواند؛ منشأ همه ی این حالت‌ها را باید در یکی از موهبت‌های الهی موسوم به عاطفه دانست. کودک از همان اوایل دوران کودکی، زمان ابراز هر یک از عکس‌العمل‌های عاطفی مانند خنده و گریه و خشم و محبت را تشخیص می‌دهد و این به واسطه وجود یک فطرت الهی به نام عاطفه است.

واکنش‌هایی که کودک در مقابل کنش‌های متفاوت چه به صورت لمسی و چه به صورت کلامی از خود نشان می‌دهد همگی نشان از وجودی غیر قابل لمس اما بسیار مهم به نام عاطفه دارد. تمامی عکس‌العمل‌هایی که از کودک در مقابل حالت‌های روحی دریافتی از قبیل شادی و غم و... سر می‌زند رابطه مستقیم با محیط عاطفی خانوادگی و اجتماعی او در مراحل مختلف رشد دارد.

«باید گفت وجود دورانی از زندگی فرد به عنوان دوران کودکی، محصول جامعه پیشرفته امروزی با سطح تولید و تکنولوژی خاص آن است. همراه با پیدایش پدیده‌ای به نام کودکی است که مفهوم کودکی نیز پیدا شده است. مفهوم کودکی آن طور که در نگاه نخست ممکن است به نظر، مفهوم ساده و واضحی باشد نیست.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۵۱)

گریه‌هایی که به ظاهر، ناشی از گرسنگی یا تشنگی است ممکن است ریشه در نیاز به عنصر محبت باشد زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که کودک گریان، به محض اینکه در آغوش مادر آرام می‌گیرد و نوازش‌های توأم با محبت او را لمس می‌کند ساکت می‌شود. یک نوزاد سه ماهه از طریق مشاهده و تقلید، مطالب بسیار زیادی را در ارتباط با دریافت و ابراز عواطف می‌آموزد. چگونگی پرورش عاطفه در کودکان نیز همراه با رشد جسمی و ذهنی کودک از عوامل تأثیرگذار در زندگی روزمره او در طول زندگی خواهد بود.

«پس از آن که کودک به زبان آید مانند هر رفتار اجتماعی، طبقه‌بندی عواطف او آسان‌تر می‌گردد و علاوه بر آن چون مطالب دیگران را می‌تواند بفهمد پایه عکس‌العمل‌های عاطفی او ریخته می‌شود. حالات هیجانی یا عاطفی از عوامل مهم سازنده شخصیت به شمار می‌روند.» (پوراحمدی لاله، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

آنچه که در جوامع از انسان‌ها می‌بینیم اعم از آداب معاشرت، خوش خلقی، بد خلقی، تبسم، ترش رویی، شادی، غم، عصبانیت، خشونت، و به طور کلی ساختارهای شخصیتی افراد همگی ریشه در ساختار عاطفی افراد از بدو تولد دارد. نادیده گرفته شدن هیجانات روحی در کودکان، زمینه بروز ناهنجاریهای اجتماعی و بزهکاری آنان را در مراحل مختلف بلوغ تقویت می‌کند، همین طور شناسایی و هدایت صحیح روحيات در دوران کودکی، موجبات اعتلای روانی و ذهنی آنان را موجب خواهد شد.

#### دعا

کلمه ی دعا از ریشه " دَعَوَ " به معنای خواندن و حاجت خواهی و استمداد است. و در لغت به معنی صدا زدن و به یاری طلبیدن است. دعا ریسمانی است که انسان با چنگ زدن به آن، حاجت قلبی خود را در برابر خداوند به صورت زبانی یا قلبی، ابراز می‌کند. ای خدا، خدایا و الهی، از پر کاربردترین اصطلاحاتی است که در استدعا یا خواستن چیزی از خدا به زبان جاری می‌گردد. و در بحث "منادا" اهمیت ویژه‌ای دارد.

اغلب دعائی که در دنیای کودکان بر زبان یا قلبشان جاری می‌گردد، محصور در خواسته‌هایی محدود و مشابه است بیشتر آنچه که در قالب اشعار دعائی برای کودکان سروده می‌شود، دعا برای بهبود مریض، و دعا برای سلامتی است.

«در دسته‌بندی نقش‌های زبان از دیدگاه «یاکوبسن ۱»، زبان‌شناس روسی و نظریه‌پرداز ادبی، در مورد دعا آمده است: در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است. آنچه «مارتینه ۲»، زبان‌شناس برجسته فرانسوی، تحت عنوان حدیث نفس به دست می‌دهد، در اصل آمیزه‌ای از نقش عاطفی و برخی از ساخت‌های نادایی مطروحه در نقش ترغیبی است.» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۱۰-۳۱۱)

«خدایا، خدایا، تو خوبی، تو خوبی، خدایا جهان را تو خوب آفریدی/ بدی نیست در نفس هستی خدایا، زمین و زمان را تو خوب آفریدی/ خدایا خدایا، جهان تو پر شد، به کردار و گفتار و اندیشه بد/ اگر جسم ما شاخساری است بد بار، نداریم در جان خود ریشه بد/ خدایا خدایا، تو ما را کمک کن، که جان‌های ما روشنایی بگیرد/ گذارد فرو خوی اهریمنی را، شود پاک و خوی خدایی بگیرد/ خدایا خدایا، تو ما را کمک کن، که از کینه در ما نماند نشانی/ بگیر از همه فتنه و دشمنی را، به هر کس عطا کن دل مهربانی/ خدایا زمین تو دیگر نیازی، به یک حال و روز خوش و تازه دارد/ مدد کن که خوبی نگردد فراموش، بدی بس خدایا بد اندازه دارد/» (کیانوش، ۱۳۸۹: ۱۵)

1. Roman Osipovich Jakobson

2. Andre Martinet

دعایی که راوی می‌کند و خواستی که از خداوند دارد خواسته‌ای است که مخاطب کودک و نوجوان برای معاشرت خود در خانواده، مدرسه و به طور کلی در اجتماع به آنها نیاز دارد، راوی از خدا برای روشنایی دل استمداد می‌طلبد و زدودن تمام رذایل موجود در دل را می‌خواهد و گام نهادن در مسیر الهی و پاکی از زنگار کینه و مهربانی را از خدا می‌خواهد که هر یک از این دعاها تلنگری است در این راستا که تک تک این خصلت‌های نیکو را برای خود پیشه کند و از رذیلت‌های اخلاقی اجتناب نماید.

«پروردگارا، بخشنده پاک/ سازنده جان، از گوهر خاک/ ما را نیرومند، در جان و تن کن/ دل های ما را، شاد و روشن کن/ از راز خوبی، دانایی مان بخش/ در تاریکی ها، بینایی مان بخش/ نامت می راند، هر بدبختی را/ آسان می دارد، بر ما سختی را/ دور از یاد تو، سرگردان هستیم/ با درد بسیار، بی درمان هستیم/ در انسان بودن، یاری کن ما را/ از مهر و پاکی، پر کن دنیا را» (کیانوش، ۱۳۸۹: ۱۸)

دعایی که در آن مخاطب کودک و نوجوان، خود را با راوی شعر همگام می‌سازد دعایی است که از ذات باری تعالی سرچشمه می‌گیرد، علم و دانایی؛ خواسته راوی و متعاقباً مخاطب کودک و نوجوان است تا به مخاطب بفهماند که علم مشعلی است برای رهایی از ظلمات جهالت و نادانی و در پایان یکی از عناصر مثبت عاطفه یعنی مهربانی را با مسئلت از خداوند، گوشزد می‌کند و متذکر می‌شود.

«نه برفی است نه بارانی، نه ابری است در آسمان/ صبح تا غروب خیره شده، به آسمان، نگاهمان/ چشمه‌ها و رودخانه‌ها، یه ذره هم آب ندارند/ بره‌ها و بزغاله‌ها، از تشنگی تاب ندارند/ نه بوته ای، نه یک گلی، نه سبزه‌ای نه سنبل‌ی/ نه خنده‌ای، نه چه چهی، نه لک لکی، نه بلبل‌ی/ با همه مردم شهر، سوی بیابان می‌رویم/ همه برای خواندن، نماز باران می‌رویم/ تشنه لب و برهنه پا، نماز باران می‌خوانیم/ گریه کنان دعا کنان، میان صحرا می‌مانیم/ خنده ابر، غرث رعده، چک چک چک چه بارانی!! شر شر شر اشک‌های شوق، خدا!! چه قدر مهربانی!! چشمه‌ها جوشان می‌شوند، بچه‌ها خندان می‌شوند/ بره‌ها و بزغاله‌ها، سنگول و شیطان می‌شوند» (مهاجرانی، ۱۳۸۶: ۱۹)

راوی کودک متن به طور مستقیم دستان کوچک دعا را به سوی آسمان بلند نکرده است. اما شاعر، جوشان شدن چشمه‌ها را پس از بی آبی، خوشحالی کودکان را پس از غمگینی، و شادی بزغاله‌ها و بره‌ها را پس از بی‌تابی از تشنگی را به زیبایی و در تأثیر غیر قابل انکار دعا در زندگی مسلمانان گره زده و به نظم کشیده است و به طور غیرمستقیم، مخاطب کودک خود را به دعا کردن در زندگی روز مره ترغیب نموده است.

«باید که در بیاریم، دمار دشمنارو/ تا دشمننا پس بدن، سرزمینای مارو/ فلسطین مهربون!، به فکرتیم همیشه/ مثل علف می - کنیم، اسرائیل از ریشه/ دعا کنیم که زودتر، فلسطین آزاد بشه/ مثل روز اولش، قشنگ و آباد بشه» (موسوی، ۱۳۸۵: ۴-۵)

این بار دعای راوی کودک متن، دعایی است که علاوه بر انتقال این عنصر زیبا به مخاطب کودک خود و با احساس شجاعتی که در ابتدای شعر در پیش گرفته است، حامل پیام‌هایی دیگر از قبیل مهربانی و آرزو نیز می‌باشد که می‌تواند در انگیزش عناصر متعددی از عاطفه، سودمند باشد.

### انتظار

انتظار هرگاه برای رسیدن به مطلوبی باشد زمان در نظر انسان رنگ می‌بازد؛ بدین معنا که انتظار اگر برای انسان، پایانی دلنشین داشته باشد در نظر او هر ساعتش شاید به اندازه یک روز به درازا کشیده است؛ عکس آن نیز صادق است یعنی اگر انتظار برای رسیدن نامطلوبی باشد در نظر انسان، زمان سریع می‌گذرد. اما انتظاری که معمول است و در مقوله پژوهش حاضر بدان پرداخته شده است انتظار مطلوب است.

«انتظار کیفیت درونی و برانگیزاننده است که انسان را مهیای استقبال از امر منتظرآلیه می‌نماید. انتظار یعنی مطالبه و پی‌جویی برای ادراک چیزی که در آینده واقع می‌گردد، به شکلی که گویا هر لحظه چشم به راه وقوع آن چیز می‌باشد. .. انتظار یعنی چشم به راهی برای انجام کاری که مورد نظر و مطابق میل انسان است» (نیلی پور، ۱۳۸۷: ۱۴)

«انتظار یکی از بن‌مایه‌های شعر کودک و نوجوان در کشور ماست که در جلوه‌های متعددی ظاهر می‌شود. یکی از ملموس‌ترین شکل‌های آن در هیأت مضمون‌های «انتظار برای بازگشت پدر» و «انتظار برای ظهور یک منجی یا مصلح اجتماعی یا مذهبی» است. از آنجا که لحن سرایش این اشعار رنگی از حسرت و اندوه به همراه دارد، به طور معمول نوعی مرثیه را شکل داده اند» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۸۸)

«ای نسیم خوش نفس! کی می‌آیی از سفر؟ / کی از آبشار گل، می‌کنی مرا خبر؟ / شاپرک به دور خود پیل‌های تنیده است، وقت پرگشودنش بی‌گمان رسیده است / کی برای شاپرک، بال در می‌آوری؟ یا برای قاصدک، بال و پر می‌آوری؟ / ای نشانه بهار، ای نسیم خوش خبر، خسته‌ایم و منتظر کی می‌آیی از سفر؟ / رفت و روب کرده‌ایم، خانه را برای تو / تا دوباره پر شود از صدای پای تو» (ملکی، ۱۳۸۵: ۹)

در شعر فوق، مفهوم انتظار از زاویه دید مخاطب نوجوان، با گردش صدو هشتاد درجه ای مواجه می‌شود زیرا مخاطبی در این گروه سنی، انتظار را در چشم به راه بودن برای پدری می‌داند که با دستی پر از چیزهای مطلوب، مانند سوغات سفر، جایزه خوب درس خواندن، کادوی تولد و... از راه خواهد رسید. اما زمانی که احساس خود را با این شعر همگام و هم‌نوا می‌سازد، مفهوم دیگری از انتظار را که شاید خوشایندتر و محسوس‌تر از انتظار قبلی بود تجربه کند.

«آفتاب از دور پیدا می‌شود، باز سرگرم تماشا می‌شود / یک دریاچه می‌گشاید رو به باغ، غنچه غنچه گل شکوفا می‌شود / حال اهل مهربان کوچه را، از نسیم صبح جویا می‌شود / شهر سرشار از نشاط و روشنی، روستا پرشور و غوغا می‌شود / خرم و شاداب کوه و کشتزار، گرم و روشن دشت و دریا می‌شود / چشمه جوشان و خروشان آبشار، سرو سبز و لاله زیبا می‌شود / ذره ذره می‌درخشد آفتاب، می‌گشایم چشم و فردا می‌شود» (نیک طلب، ۱۳۸۱: ۱۶)

شعر فوق، با پیدا شدن تدریجی آفتاب آغاز و با درخشش صبحگاهی آفتاب به پایان می‌رسد. اما آنچه در این شعر خودنمایی می‌کند، نوعی احیا است که شاعر با دمیدن روح انتظار توأم با امید در جای جای شعر کوشیده است دریاچه‌ای رو به افق فرداهایی روشن در برابر مخاطب آینده ساز خود ترسیم کند.

«بهار سبز و شیرینم تو کی از راه می‌آیی؟ تو کی از آسمان ناگاه می‌آیی؟ / که باز آیی و من خوانم سرود آن روز، هزاران شعر نیمایی، و خواهم ریخت صدها دسته گل در پیش پای تو، و خواهم خواند شعر باز باران را برای تو / تو ای خورشید نورانی! تو ای ماهی که زیبایی! تو کی از راه می‌آیی؟ / در آغاز بهار و عطر نروزی؟ و یا یک روز بارانی پاییزی؟ / تو کی از راه می‌آیی؟» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۶: ۱۶)

شعر، چنان در انتظار منتظرآلیه، بی‌تابی می‌کند که زمان رسیدن او را گاهی با خواندن اشعار نیمایی هم‌نوا می‌سازد، گاهی با رسیدن رایحه بهاری و گاهی با طراوت باران پاییزی همگام می‌سازد و منظره‌ای سرشار از صفا و خرمی را برای استقبال از رسیدن او در یکی از شرایط فوق، وعده می‌دهد و شاید این همان انتظار خوشایندی است که مخاطب نوجوان برای وفق دادن خود با واژه «انتظار»، انتظار دارد.

«چقدر ساکتیم، من و برادرم / کنار تخت ما، نشستیم مادرم / ده شب است و ما، دو چشممان به در / ولی هنوز هم، نیامده پدر / صدای زنگ او، اگر شود بلند / همه به سوی در، هجوم می‌برند / اتاق ما پر از، سلام می‌شود / تمام غصه‌ها، تمام می‌شود» (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۵)

انتظاری که شاعر در شعر فوق رقم زده است انتظاری رایج برای مخاطب کودک است یعنی انتظار برای آمدن پدر به خانه، اما آنچه که بر تأثیر مثبت و زیبایی شعر افزوده است چاشنی دلنشینی است که در پایان شعر، به اتمام غصه‌ها و سکوتی غم افزا منجر شده است و سلام و هیاهویی توأم با شادی از آمدن پدر به خانه، شعر را دلنشین کرده است.

«بابای خوبم گفته است، فکری به حالم می‌کند/ با یک دوچرخه راحت از، خواب و خیالم می‌کند/ از بس میان خواب‌ها، خواب دوچرخه دیده‌ام/ مثل دو چرخش بارها، دور خودم چرخیده‌ام/ اما چرا بابای من، امروز و فردا می‌کند/ کی این دوچرخه آستی، با قول بابا می‌کند؟» (خدا دوست، ۱۳۸۷: ۱۶)

این بار انتظار، جلوه ای دیگر یافته و نه انتظار برای عزیزی است و نه انتظار برای رسیدن نوروز و فصل بهار، بلکه انتظار برای دوچرخه‌ای است که کمتر کودک پسری آرزوی داشتش را نکرده است. اما عنصری که شاعر به زیبایی در خلق آن اهتمام ورزیده است آرزو نیست بلکه یک گام فراتر از آرزو است یعنی انتظار. فراتر به این معنی که کودک، قول دوچرخه را از بابا گرفته و آنچنان محو آن است که در خواب و خیال هم با دوچرخه قرین است و هر لحظه در انتظار رسیدنش بی تابی می‌کند.

«تو مریمی، گلی، ولی من آدمم/ درست عین تو، به نام مریمم/ هنوز تا به حال، تو را ندیده‌ام/ ولی از این و آن، فقط شنیده‌ام/ برای دیدنت، دلم شده چه تنگ/ شنیده‌ام که تو، سفیدی و قشنگ/ تو لااقل شبی، به خواب من بیا/ که با تو توی خواب، شوم من آشنا/ بیا برای من، بیار رنگ و بو/ بیا که دیدنت، شده یک آرزو/» (کشاورز، ۱۳۸۰: ۱۵)

صفات سفیدی، قشنگی، خوش رنگی و خوش بویی که گل مریم همه آنها را داراست به گونه‌ای در بطن شعر پخش شده‌اند که همه این ویژگی‌های زیبا، در انتظاری که راوی کودک متن، حتی در خواب هم برای دیدنش می‌کشد روح سر زندگی را به زیبایی این انتظار شیرین، به مخاطب کودک شعر هم منتقل می‌کند.

«توی صندوق دلش، مادرم دارد گنج/ گاه گاهی از آن، می‌برد خیلی رنج/ گنج او یک بچه، بچه‌ای کوچولوست/ پدرم از حالا، فکر رخت و ننوست/ می‌دهم من الان، کارها را انجام/ تا بگیرد مادر، چند روزی آرام/ کاش مادر، آن را، زودتر می‌آورد/ خانه ما را او، غرق شادی می‌کرد/» (پور وهاب، ۱۳۸۶: ۲۰)

کسی که راوی کودک متن انتظارش را می‌کشد، نوزادی است که قرار است نقش خواهر یا برادر او را داشته باشد؛ اما شاعر به زیبایی توانسته است با ترکیب چند عنصر از عناصر عاطفه و گر زدن آن با عنصر انتظار، بر زیبایی شعر و تأثیر آن در مخاطب خود بیفزاید. غمی که از درد مادر حاصل شده است و همدلی و محبتی که با کارکردن راوی در خانه و آماده کردن رخت و ننو توسط پدر رقم خورده است در کنار انتظار، ترکیب زیبایی را از عناصر عاطفه به وجود آورده است.

«همیشه فکر می‌کنم، تو کی می‌آیی از سفر؟/ برای این همیشه من، نگاه می‌کنم به در/ ندیدنت غم من است، غمی بزرگ و با شکوه/ غمی به وسعت جهان، غمی به وزن دشت و کوه/ غمی که مانده سال‌ها، به یادگار پیش ما/ غم ندیدنت چه زود، شده است قوم و خویش ما/ به جمعه فکر می‌کنم، به اشک‌ها و خنده‌ها/ به ساعت سلام‌ها، پریدن پرنده‌ها/ زمین قشنگ می‌شود، اگر بیایی از سفر/ برای دیدنت هنوز، دلم نشسته پشت در/» (سپاهی، ۱۳۸۹: ۵)

این بار، انتظار رنگ و بویی دیگر یافته و در همان بیت اول خود را نشان داده است و هر احساسی را که ممکن است انسان در کشیدن انتظار، لمس کند به خود گرفته است. پرسش از زمان آمدن منتظرآلیه، غم ندیدن او و غمی به وسعت جهان و... اما شاعر با اشاره به روز جمعه، منتظرآلیه راوی متن را معرفی کرده و لذت انتظار را به اوج رسانده است. و در دلیل خود برای آمدن او، علاوه بر پایان انتظار آزار دهنده خود به قشنگ شدن زمین نیز اشاره کرده است و ناقل حسّی زیبا در انتظار برای ظهور منجی عالم بشریت شده است

## امید و آرزو

ای کاش‌هایی که کودک در آرزوی داشتن چیزی به زبان می‌آورد یا از قلمش جاری می‌سازد، نشان از وجود عنصری به نام آرزو در عواطف کودکانه‌اش است. هنگامی که کودکی خواهان چیزی از ته دل است چه این خواسته قلبی دست یافتنی باشد یا محال، در طبقه بندی عناصر عاطفه، جایی به نام امید و آرزو را به خود اختصاص داده است. گرچه هر رفتاری از سوی کودکان، قابلیت تحمل کردن را ندارد، اما هر امید و آرزویی که در دنیای کودکانه آنان شکل می‌گیرد پذیرفتنی است.

«یکی از مباحث ایده آلیستی معانی و بیان کلاسیک، بحثی است به نام «تمنی و ترجی» که در مقوله کاربرد عاطفه در شعر قابل تأمل است. تمنی و ترجی در بیان آرزوهایی است که با همراهی اداتی مانند: کاش، ای کاش، بود، آیا که و... بیان می‌شوند و بر محور عاطفی کلام تأثیر می‌گذارند، یا خود به هسته اصلی تأثیر و تأثر کلام تبدیل می‌شوند. تمنی و ترجی یا "آرزو" در شعر، کاربرد فراوانی دارد و در شعر کودک و نوجوان نیز با توجه به ویژگی‌ها و فضای خاص کودکانه اشعار در انواع گوناگون جلوه‌گر می‌شود.» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۰۸)

«از نسیم، از پرند و درخت/ از کویر و کوه و کشتزار، از تمام هر چه هست، دور ایستاده ای چقدر، ابر دور دست! ساکت و صبور، از فراز آسمان دور/ روستا و شهر را، پیچ و تاب خشک نهر را نگاه می‌کنی/ راستی بگو، هیچ از این نگاه خشک خسته نیستی؟! هیچ لحظه‌ای نخواستی، چشمه‌ای بجوشد از سکوت سنگ، آی ابر تیره رنگ؟! تا بروید از افق امید، تا بخندد از زمین بهار، پس ببار بی‌درنگ!» (نیک طلب، ۱۳۸۷: ۱۵)

آرزویی که راوی شعر دارد؛ در مخاطب قرار دادن ابر برای بارش است و به ارمغان آوردن سرزندگی و طراوت و بهار، اما این آرزو را در ادات امید و آرزو یعنی کاش و ای کاش ادغام نکرده و با مخاطب قرار دادن ابر، هر چند که یک بار او را ابر دوردست می‌خواند و یک بار ابر تیره رنگ می‌خواند اما آنچه که آرزو کرده، رویش امید است و رسیدن بهار و بارش باران که نشاط و سرزندگی را تداعی می‌کند و مخاطب کودک و نوجوان را به چنین آرزوهایی سبز فرا می‌خواند.

«دشت می‌شود پر از گل امید، باغ پر طراوت از هوای او/ خانه می‌شود پر از خیال دوست، کوچه روشن از نشانه‌های او/ هر کجا پر از نشاط می‌شود، با سرود آسمانی اذان/ راه تازه ای دوباره تا بهشت، باز می‌شود به روی مردمان/ لحظه لحظه می‌شود تمام شهر، پاک و روشن از سیاهی و بدی/ چون بهار پر شکوفه می‌شود، باغ مسجد از گل محمدی/ مژده می‌دهد نسیم صبحدم، لحظه برای او سرودن است/ باز در هوای مهربانی‌اش، فرصتی برای پر گشودن است/ از دل من ای کیوتر سپید، سوی شهر آفتاب پر بزن/ با خدای مهربان سخن بگو، با خدای مهربان و خوب من!» (نیک طلب، ۱۳۸۷: ۱۸)

آرزویی که مخاطب نوجوان شعر را درگیر خود می‌کند، شاید مخصوص چند دقیقه بیشتر نباشد و آن چند دقیقه، همان لحظه-های ملکوتی و روح بخش اذان است که مخاطب نوجوان با طنین دلنشین اذان، طراوت را در هوای باغ، خیال دوست (خدا) را در خانه، راه تازه ای را رو به بهشت و زدودن سیاهی و بدی با جایگزینی پاکی و روشنی را در شهر پیوند می‌دهد و در آخر شعر، آرزویش ترقی در مسیری معنوی و رسیدن به خدای مهربان است که برای مخاطب خود، حامل این پیام است که خواسته‌هایی معنوی نیز برای آرزو کردن وجود دارد که نیل به آن، راهگشای بسیاری از مشکلاتی است که در دنیای مادی امروز انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

«آهو خانم چه نازی، چشمت چه قدر قشنگه/ پاهات چه تند و تیزه، تو دویدن زرنگه/ با این که خیلی خوبی، هزار تا دشمن داری/ خطر می‌آد سراغت، هر جا که پا می‌ذاری/ خدا کنه که هیچ وقت، به گیر گرگ نیفتی/ به چنگ شیر پُر زور، نیفتی مفتی مفتی/ مواظب خودت باش، صدا می‌آد دوباره/ صدای آقا شیره، برو! وقت فراره!» (لطف الله، ۱۳۸۸: ۱۴)

مظهر زیبایی در شعری زیبا، مخاطب عنصری زیبا به نام آرزو شده است. آهویی که در شعر بزرگسال معمولاً مشبّه به عشق زمینی است این بار با داستان کوچک دعای کودک، سلامتی و شادابی‌اش آرزو می‌شود و از آنجایی که آهو یکی از شخصیت‌های داستانی کارتون‌ها و قصه‌ها می‌باشد، شعر فوق می‌تواند ناقل پیام و حسّی مثبت به مخاطب کودک خود باشد.

«خوش به حال خواهرم، چون که او یک دختر است/ شانس دخترها چرا، از پسرها بهتر است؟/ دیشب آمد پیش ما، با دوتا هدیه عمو/ داد یک ماشین به من، یک عروسک هم به او/ از همان‌هایی که هست، قیمتش خیلی گران/ باز و بسته می‌شود، پلک‌های چشمشان/ کاشکی می‌داد عمو، آن عروسک را به من/ هیچ کس آگاه نیست، از دل بی‌تاب من/ می‌شوم روزی بزرگ، پول در می‌آورم/ بعد با پول خودم، یک عروسک می‌خرم/» (کشاوری، ۱۳۸۶: ۹)

غافل از اینکه عروسک به درد آدم بزرگ‌ها و به خصوص مردها نمی‌خورد، اما راوی کودک متن آرزو می‌کند که وقتی بزرگ‌تر و آماده کار شد با پول خودش برای خود یک عروسک بخرد و این عروسک همان چیزی است که همدم لحظه‌های ناب دوران کودکی است و نه بزرگسالی، نه عمو را می‌توان به خاطر نخریدن عروسک برای پسر برادرش ملامت کرد و نه شاعر را به دلیل غمی که به پسر برادر تحمیل کرده است؛ بلکه آنچه حائز اهمیت است، آرزوی مخاطب کودک برای تلاش و کار و تأکید بر ارزش کار و تلاش است.

«یک حشره آمده، گوشه این دفترم/ سبز و ظریف است و ناز، لذت از او می‌برم/ این حشره ریز ریز، قدّ سر سوزن است/ دوست شده با من او، خوشگل و ناز من است/ ریز قدم می‌زند، روی همین شعر من/ کاش برایش شود، خوب‌ترین شعر من/ بال قشنگش چقدر، شیشه‌ای و نازک است/ با نوک موی مژه، می‌شود آن را شکست/ وای خدا جان ببین! پر زد و شد ناپدید/ کاش کمی صبر داشت، شعر مرا می‌شنید/» (کشاوری، ۱۳۸۶: ۱۲)

شاعر با ظرافتی خاص، آنچنان رابطه‌ای عاطفی بین راوی کودک شعر و حشره ایجاد کرده است که کودک، حشره را مشتری پر و پا قرص شعرهای خود می‌داند و آرزو می‌کند که شعرش بهترین شعر برای حشره باشد و آن چنان محو این رابطه است که آرزو می‌کند ای کاش حشره کمی صبر برای شنیدن شعرش داشت؛ شاعر در کنار آرزویی شیرین تداعی‌گر عنصری دیگر به نام همدلی شده است.

«طوطی شیرین زبانه، هر چه من گفتم بگو/ آن نوک زیبای خود را، باز کن با گفت و گو/ در قفس هستی همیشه، از همه جا بی‌خبر/ آن دم زیبای سبزت، گیر کرده لای در/ من دلم می‌خواهد امشب، باز هم شادان کنم/ دور از چشمان بابا، کاش آزادت کنم/» (حمزه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۳)

نه طوطی شعر فوق، تنها طوطی محبوس در قفس است، و نه کودک متن شعر تنها کودکی است که آرزوی آزادی برای پرندگان را دارد، اما شاعر به زیبایی توانسته است در شعری کوتاه، آرزویی بلند را به نظم بکشد، آرزویی که کودک مخاطب با خواندن شعر، خود را در کنار آرزو، قرین حسّی دیگر به نام همدلی ببیند.

«هزار غنچه آواز، به باغ حنجره دادم/ برای دیدن دنیا، هزار پنجره دارم/ هزار پنجره باز، به سمت آبی دریا/ هزار پنجره باز، به باغ و جنگل و صحرا/ هزار پنجره باز است، چرا، چرا بنشینم؟/ هزار پنجره دارم، که عاشقانه ببینم/ هوا، هوای پریدن، به دشت‌های نیاز است/ هزار پنجره در من، به آسمان تو باز است/» (رهنما، ۱۳۸۷: ۱۶)

پنجره باز که همیشه روزنه امید است برای رهایی از نا‌ملایمات، این بار نیز برای مخاطب کودک، همراه امید است، امیدی که در آغاز شعر، با نوید گشایش وسعت دید زیبایی‌ها و نشانه‌های عظمت الهی با نگرستن در دریا و جنگل و صحرا آغاز می‌شود و با تجسم هوای پریدن در دشت نیاز که این دشت نیاز، هم می‌تواند نیاز دنیوی باشد و هم نیاز اخروی، شاعر دریچه‌های امید به آینده را با بهره‌گیری زیبایی از تخیل خویش، در ذهن مخاطب کودک ترسیم نموده است.



«زیبا و رنگین، خوشحال و آزاد/ در باغ می‌گشت، پروانه‌ای شاد/ هر جای بالش، رنگی دگر داشت/ دو شاخک ناز، بالای سر داشت/ یا قصه می‌گفت، در گوش گل‌ها/ یا تاب می‌خورد، بر دوش گل‌ها/ ای کاش من هم، پروانه بودم/ در باغ و صحرا، پر می‌می‌رفتم این سو، می‌رفتم آن سو/ در جستجوی، گل‌های خوش بو» (محقق، ۱۳۸۶: ۲۴)

این بار آرزو برای داشتن است، داشتن مطلوبی که هم به ظاهر مربوط است و هم به باطن. آنچه به ظاهر مربوط است زیبایی و رنگین بودن و داشتن دو شاخک ناز است و آنچه مربوط به باطن است خوشحالی و آزادی و شادی است که هر دو وجه ظاهری و باطنی این آرزو، مطلوب مخاطب کودک خواهد بود.

«یک نهال کوچک، پدر من آورد/ در حیاط ما کاشت، پهلوی آلو زرد/ دید آن را خورشید، بوسه بارانش کرد/ با نوازش هایش، شاد و خندانش کرد/ گاه، بادی آرام، آمد و تابش داد/ تکه ابری بارید، کاسه ای آبش داد/ گاه یک سنجاقک، آمد او را بوسید/ روی فرش برگش، نرم و راحت خوابید/ کاش من هم بودم، مثل یک سنجاقک/ دوست می‌شد بامن، آن نهال کوچک» (پور وهاب، ۱۳۸۶: ۲۳).

خورشید با بوسه باران کردن، باد با تاب دادن، ابر با آب دادن، و سنجاقک با بوسیدن نهال کوچک سبب شده‌اند تا راوی کودک متن در آرزویی سرشار از مهربانی و صفا و دوستی شعر را به انتها برساند و این همه شادی و مهربانی را به آرزویی زیبا گره بزند. «ابر، گاهی می‌شود شیر، ابر گاهی می‌شود ببر! می‌شود گاهی پلنگی، گاه، فیلی می‌شود ابر/ می‌شود آن ابر، گاهی کرگدن یا گاه گرگی! گاه، اسب و گاو وحشی، گاه، خرگوش بزرگی/ آه، شد مانند پشمک، آن طرف یک ابر کوچک! رو به پشمک می‌رود آن، تکه ابری مثل کودک/ کاش من هم تکه ابری، بودم آن بالای بالا/ تکه ابری بستنی بود، تا سحر می‌خوردم آن را» (ابراهیمی نصر، ۱۳۸۳: ۲۶)

مخاطب کودک شعر، با حرکت در جریان متن شعر، تصویری از حیوانات گوناگون جنگل را با شکل‌های مختلف ابر، پیش رو دارد؛ گاه آن ابر، در هیأت پشمکی شیرین ظاهر می‌شود و در نهایت، ابری به شکل بستنی بودن آرزوی راوی شعر است، اما آنچه که با تخیل شاعر رقم خورده است به ظاهر آرزوی خوردن ابر بستنی مانند است اما آرزوی واقعی، پرواز او به افق‌های دوردست و پیمودن پله‌های پیشرفت است که آرزویی مناسب مخاطب کودک است.

### نتیجه‌گیری

با استناد به آراء صاحب نظران و اندیشمندان و تطبیق آن با روند شعر کودک و نوجوان در دهه ی هشتاد، این نکته خود نمایی کرد که در بین عناصر عاطفی که سراینندگان شعر کودک و نوجوان در سروده های خویش به کار برده اند، عناصر دعا، انتظار و امید با وجود کاربرد نسبی که درکنار عناصر دیگر دارای بار عاطفی مثبت مانند شادی، محبت و همدلی داشته است، لزوم توجه و بکارگیری این سه عنصر توسط شاعران این حوزه را برجسته تر می‌سازد، با توجه به پیشینه نه چندان دور ادبیات کودک و نوجوان در کشور ما این حوزه از شعر اگر تلفیقی از قریحه شاعری و نیم‌نگاهی علمی و روانشناختی به عواطف ظریف و حساس کودک و نوجوان باشد، چه بسا موجب اعتلای روحی و ذهنی مخاطب خواهد شد.

### منابع

۱. ابراهیمی شاهد، جعفر (۱۳۸۶)، به خاطر پرنده ها، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۲. ابراهیمی نصر، جعفر (۱۳۸۳)، ابرها مثل پشمک، تهران: شباویز
۳. پور احمدی لاله، محمدرضا (۱۳۸۵)، روانشناسی کودک و نوجوان، تهران: زر قلم
۴. پور وهاب، محمود (۱۳۸۶)، پر از بوی گلایی، مشهد: به نشر
۵. پولادی، کمال (۱۳۸۴)، بنیادهای ادبیات کودک، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۶. حمزه ای، رودابه (۱۳۹۰)، خیال صورتی، تهران: سوره



۷. خدادوست، احمد(۱۳۸۷)، منگوله ی برف، مشهد: به نشر، چاپ چهارم
۸. رهنما، شاهین(۱۳۹۱)، برایت آشیانه ای ندارم، تهران: مدرسه، چاپ دوم
۹. سپاهی یونسی، عباسعلی(۱۳۸۹)، شاید همین اطراف باشد، تهران: امیرکبیر
۱۰. سلاجقه، پروین(۱۳۸۵)، از این باغ شرقی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۱۱. کشاورز، ناصر(۱۳۸۳)، سبزتر از درخت، تهران: محراب قلم
۱۲. کشاورز، ناصر(۱۳۸۶)، شعرهای شیرین برای بچه ها، تهران: قدیانی
۱۳. کیانوش، محمود(۱۳۸۹) جم جمک، تهران، کانون پرورش فکری کودکان
۱۴. لطف الله، داود(۱۳۸۸)، حیوونای ترانه ای، تهران: مدرسه
۱۵. محقق، جواد(۱۳۸۶)، دوغ و دروغ، تهران: زلال
۱۶. موسوی، سیدمهدی(۱۳۸۵)، مار دوسر، تهران: مؤلفان
۱۷. مهاجرانی، محمد(۱۳۸۶)، روز پرستاره، قم: معروف
۱۸. نیک طلب، بابک(۱۳۸۱)، نردبانی از ستاره، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۱۹. نیلی پور، مهدی(۱۳۸۷)، انتظار و وظایف منتظران، اصفهان: مرغ سلیمان

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله